

سبقت گرفتن چین در مصرف انرژی و تبعات ژئوپلیتیکی آن

ع. فرهادی



در روز بیستم ژوئیه سال جاری، اقتصاددان ارشد آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) «فاتح بیرویل» به وال استریت ژورنال گفت که چین از آمریکا در مصرف انرژی جلو زده است و از این به بعد اولین مصرف‌کننده انرژی جهان است. به این خبر از زوایای مختلفی می‌توان نگاه کرد.

اکنون جهان و بالاخص آمریکا در یک رکود اقتصادی قرار دارد. اما عطش چین در حال رشد، برای افزایش اتومبیل‌های شخصی رو به فزونی است. در سال جاری چین به بزرگترین تولیدکننده و مصرف‌کننده اتومبیل در جهان تبدیل شد و بازار اتومبیل چین برای اولین بار از آمریکا جلو افتاد. همزمان چین از نظر تولید ناخالص ملی از ژاپن جلو افتاد و دومین قدرت اقتصادی جهان گردید و در زمینه صادرات رتبه اول جهانی را کسب نمود و از آلمان در این زمینه پیشی گرفت.

از طرف دیگر در حالی که اقتصاد کشورهای غربی در رکود فرورفته است، اقتصاد چین در سال‌های گذشته از رشدی معادل ده درصد در سال برخوردار بوده و این رشد کماکان استمرار دارد و معنای این روند رشد این است که عطش چین برای مصرف انرژی فزاینده و سیری‌ناپذیر است.

چین کماکان زمینه وسیعی را برای توسعه دارد. اکثر مردم چین هنوز روستانشین‌اند و نیازهای اقتصادی‌شان رو به افزایش است. فراهم آوردن مشاغل صنعتی و زندگی مدرن برای یک جمعیت عظیم میلیونی، چین را وادار به اندیشیدن به استمرار رشد اقتصادی

چین به عنوان مهمترین عامل تأثیرگذار در بازار جهانی انرژی، نه تنها در قیمت‌گذاری حامل‌های آن مؤثر خواهد بود بلکه نوع سیستم‌های انرژی جهان را رقم خواهد زد.

علاوه بر این تصمیم چین در خصوص ترجیح نوعی از انرژی، تعیین‌کننده این مسئله خواهد بود که آیا چین و آمریکا به یک رویارویی ناگزیر وارد خواهند شد یا نه. یکی از تعارض‌های اصلی این دو قدرت، بر سر نفت وارداتی‌شان خواهد بود. انرژی‌های وارداتی چین به امری بسیار خطیر در شکل‌دهی ژئوپلیتیک آینده جهان تبدیل خواهد شد. اگر چین هر روز بیشتر به نفت روی آورد، رویارویی آمریکا و چین به مراتب محتمل‌تر خواهد بود ولی اتکاء روز افزون چین به زغال‌سنگ و یا انرژی هسته‌ای این احتمال را کاهش خواهد داد، هر

می‌نماید و این مؤلفه را به مهمترین موضوع تفکر اندیشمندان این کشور تبدیل نموده است و این رشد نیاز فزاینده به انرژی را به همراه خواهد داشت و همین مسئله مهمترین چالش آینده جهان را شکل می‌دهد. چین با اتخاذ رتبه اول در زمینه مصرف انرژی، خود را ملزم خواهد یافت تا به عنوان عامل تعیین‌کننده و احتمالاً مسلط در صحنه جهانی جهت تأمین منابع انرژی و تأمین امنیت مسیرهای انتقال آن عمل نماید.

از آنجا که انرژی با جنبه‌های مختلف اقتصاد مرتبط است و روشن نیست که در آینده چه میزان منابع نفت و سایر حامل‌های عمده انرژی در دسترس خواهد بود، تصمیمات چین در خصوص منابع انرژی و چگونگی مصرف این منابع، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای را برای جهان خواهد داشت.

نفت بودند شکست دهد. در حقیقت یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده پیروزی آمریکا در جنگ دوم جهانی در کنترل داشتن منابع عظیم نفتی بود.

آمریکا در این دوره یک ساختار اقتصادی و نظامی متکی بر نفت را ایجاد نموده بود و رهبران آمریکا خود را ناچار می‌دیدند که

کمک شایانی کرد و در حالی که در این دوران مهمترین تولیدکننده نفت جهان بود، این انرژی را در مسیر ارتقاء خود به جایگاه بزرگترین اقتصاد جهان بکار گرفت.

اولین شرکت فراملی جهان شرکت استاندارد اوایل بود که توسط «جان دی راکفلر» پایه‌گذاری شد. این شرکت بعدها با وضع

چند زمینه‌های چالش‌برانگیز دیگری را دامن خواهد زد. علاوه بر این نوع حامل انرژی مورد انتخاب چین، مسلماً موضوع تغییرات آب و هوای جهانی را بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و این انتخاب می‌تواند به تشدید مشکلات جهانی و یا تقلیل آنها بینجامد. آمریکا برای اینکه آقای جهان شود ابتدا



برای این ساختار اقتصادی و نیروی نظامی، منابع تأمین مستمر انرژی را فراهم آورند. به همین دلیل نیز پس از جنگ دوم جهانی رؤسای جمهور این کشور، با تشخیص اینکه منابع انرژی و بویژه نفت آمریکا رو به کاهش است، تعیین استراتژی و برنامه‌های مشخص برای کنترل منابع نفتی جهان را از جمله وظایف مهم خود یافته و آنرا برای حفظ قدرت فائق و برتر خود امری استراتژیک عنوان نموده‌اند.

در چارچوب این سیاست، اولین کشورهای هدف را می‌توان عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس به عنوان منابع خارجی تحت کنترل آمریکا

قانون ضدتراست به چند تکه تقسیم شد و امروز بزرگترین و ثروتمندترین شرکت‌های نفتی آمریکا میراث‌خواران استاندار اوایل هستند.

نفت در ایجاد تسلط آمریکا بر جهان و ارتقاء آن به عنوان قدرت برتر نقشی بسیار مهم ایفا نموده است. آمریکا بیشترین نفت مورد نیاز متفقین را در جنگ‌های اول و دوم جهانی تأمین نمود. در میان قدرت‌های درگیر جنگ، فقط آمریکا از نظر انرژی خوداتکاء بود و همین موضوع به آمریکا اجازه می‌داد تا بتواند نیروهای نظامی بزرگی را به اطراف جهان گسیل داشته و قدرت‌های نظامی مجهز و بزرگی همچون ژاپن و آلمان را که فاقد

آقای انرژی جهان شد. مناطق شمال شرقی آمریکا برخوردار از منابع انرژی برق-آبی و معادن وسیع زغال سنگ بود که برای توسعه اولیه صنعتی آمریکا حیاتی بودند. همین منابع مهم انرژی پایگاه صنعتی شمال را به وجود آوردند که خود باعث توانمندی شمال در مقابل جنوب شد و مآلاً به شکست جنوب در مقابل شمال منجر شد. در سال ۱۸۵۹ نفت در غرب ایالت پنسیلوانیا کشف شد. این اکتشاف و ورود آمریکا به صحنه نفت، این کشور را به بازیگری مهم و تعیین‌کننده در صحنه جهانی تبدیل نمود. در سال‌های اول قرن بیستم استخراج و صادرات نفت آمریکا به توسعه و رفاه اقتصادی آمریکا

امروزه چین بیشترین سرمایه‌گذاری خود در زمینه انرژی را کماکان در داخل انجام می‌دهد. اما بدون شک آنچه را که در آینده برای واردات انواع حامل‌های انرژی هزینه خواهد نمود و ارقامی را که برای ایجاد پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌های هسته‌ای و سایر تأسیسات انرژی، در سطح جهان صرف



خواهد کرد. در تعیین نمودن قیمت‌ها در بازار بین‌المللی این‌گونه اقلام اثرات تعیین‌کننده برجای خواهد گذارد. تا امروز امریکا نقش تعیین‌کننده در خصوص قیمت این‌گونه اقلام در بازار جهانی داشته است ولی از این پس این چین است که مهمترین عامل تأثیرگذار در قیمت این‌گونه اقلام خواهد بود. اما مسئله مهم‌تر اینست که چین کدام حامل انرژی را به عنوان حامل اصلی و مرجح خود انتخاب خواهد نمود؟

اگر قرار بود که گرایش طبیعی رهبران چینی را در این زمینه در نظر بگیریم، آنها مسلماً سعی دارند تا از واردات حامل‌های انرژی کاملاً پرهیز نمایند. واردات انرژی

هر ناظری متوجه خواهد شد که رهبران چین، موضوع انرژی را به عنوان نگرانی اصلی کشورشان تلقی می‌کنند و منابع فراوانی را جهت تأمین منابع انرژی برای آینده توسعه اقتصادی کشورشان بکار گرفته‌اند. در این زمینه در آینده دو چالش در مقابل رهبران چین قرار خواهد داشت. اول بایستی آنان منابع انرژی کافی را برای رشد و توسعه اقتصادی فراهم آورند و دوم اینکه بایستی نوع حامل‌های انرژی را با عنایت به اولویت‌شان برای چین تعیین نمایند. چگونگی برخورد چین با این دو چالش، تأثیرات مهمی را در صحنه جهانی از خود بجای خواهد گذارد.

وزارت انرژی آمریکا پیش‌بینی می‌کند که مصرف انرژی چین بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۳۵ به میزان ۱۳۳ درصد رشد خواهد نمود. این بدان معنی است که انرژی مصرفی چین از ۷۸ کوآدریلیون به ۱۸۲ کوآدریلیون بی‌تی‌یو، افزایش خواهد یافت. یعنی چین بایستی ۱/۴ کوآدریلیون بی‌تی‌یو به منابع انرژی در دسترس خود در خلال ۲۵ سال آینده اضافه نماید. این میزان انرژی اضافی، معادل کل انرژی مصرفی اروپا و خاورمیانه در حال حاضر است. یافتن و انتقال چنین میزانی از نفت، گاز طبیعی و سایر حامل‌های انرژی، مسلماً بزرگترین چالش اقتصادی و صنعتی چین را شکل خواهد داد و به تبع آن احتمال وقوع چالش‌های بین‌المللی را نمی‌توان از نظر دور داشت.

عنوان نمود. این کشورها قرار بوده است که به عنوان کشورهای تولیدکننده و به اصطلاح «جایگاه (پمپ) بنزین و نفت آمریکائی» در خارج باشند. به همین دلیل شرکت‌های نفتی آمریکائی همچون فرزندان استاندارد اویل، همیشه از پشتیبانی دولت و سیاست‌گذاران برای استقرار در این‌گونه کشورها برخوردار بوده‌اند. می‌توان به جرأت عنوان نمود که نقطه کانونی دکترین ترومن، آیزنهاور، نیکسون و بالاکس کارتر، حفظ این‌گونه منابع تأمین انرژی برای آمریکا بوده است.

روشن است که امروز نیز نفت در برنامه‌ریزی و اقدامات جهانی آمریکا مؤلفه‌ای تعیین‌کننده است. آمریکا به همین دلیل یک نیروی نظامی گسترده و پر قدرت را در خلیج فارس استقرار داده است تا امنیت منابع و کنترل مسیرهای آبی انتقال حامل‌های انرژی از منطقه را در کنترل داشته باشد و تضمین نماید. توسعه حضور نظامی آمریکا به ماورای دریای خزر و غرب آفریقا نیز به همین دلیل روشن است. حفظ روابط دوستانه با کشورهای کلیدی صادرکننده نفت همچون کویت و نیجریه و عربستان کماکان از اصلی‌ترین موضوعات حاکم بر سیاست خارجی آمریکاست. علاوه بر این با گرم شدن کره زمین، اکنون آمریکا به قسمت‌های شمالی و منجمد زمین جهت بهره‌برداری از منابع هیدروکربوری قطب، با ولع خاصی می‌نگرد.

این واقعیت که چین امروز به عمده‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان تبدیل شده است، ناگزیر سیاست‌های جهانی را به طرز رادیکال تغییر خواهد داد. همان‌گونه که آمریکا روزی به همین خاطر وضعیت سلطه بر جهان را تغییر داد. بدون شک همین موضوع، مسیر روابط آمریکا و چین را نیز تحت تأثیر قرار داده و به شکل دیگری در خواهد آورد. لذا برای ذینفعان جهان این سؤال مطرح است که با عنایت به تجربه آمریکائی، جهان چه شکلی از مناسبات نوین را در آینده شاهد خواهد بود؟

می‌تواند به رهبری چین در یک انقلاب تکنولوژیکی در این زمینه منجر شود. همان طور که محوریت آمریکا در زمینه نفت باعث رهبری آمریکا در فناوری نفت شد. چنین محوریتی برای چین نیز می‌تواند به نوبه خود، عواقب ژئوپلیتیکی غیر قابل تصویری را شکل دهد که یکی از محتمل‌ترین آنها

استنکاف نماید، نمی‌توان نسبت به اظهارات مقامات آن در خصوص حفظ محیط زیست اعتنا کرد. چین در این روند خود را کاملاً در مقابل جامعه جهانی خواهد یافت و این امری خطیر برای رهبران چین خواهد بود که می‌تواند مناسبات سیاسی خارجی چین را تحت الشعاع قرار دهد. رهبران چین نسبت به

چالش بزرگی برای آنها است. هم تأمین منابع انرژی و هم امنیت مسیرهای انتقال انرژی پر مشکل‌اند و به عنوان اموری مخاطره‌انگیز تلقی می‌شوند که می‌توانند به توقف روند توسعه اقتصادی کشور منجر شوند. برای رهبران چین احتمال محاصره دریائی توسط آمریکا در دریای جنوب این کشور، امری غیر قابل چشم‌پوشی است. «لی جون‌فنگ» یک مقام بلندپایه انرژی چین اخیراً اظهار داشت: «تأمین انرژی بایستی در جایی باشد که بتوانید پایتان را در آن محکم کنید.»

چین برخوردار از منابع عظیم زغال‌سنگ است و این تنها منبع انرژی بزرگی است که چین از آن برخوردار است. اگر حرف لی‌جون‌فنگ بخواهد عملی شود، چین بایستی صرفاً زغال‌سنگ مصرف کند. بنا به پیش‌بینی‌های اخیر وزارت انرژی آمریکا، در سال ۲۰۳۵ ذغال سنگ ۶۵ درصد تأمین انرژی چین را به عهده خواهد داشت. این نسبت امروزه کمی بیشتر است. اما اتکاء بیش از حد به زغال‌سنگ مشکلات زیست‌محیطی و تغییرات آب و هوایی چین را با سرعت دامن خواهد زد و باعث ازدیاد بیماری‌ها و هزینه‌های درمانی خواهد شد که در آینده موجب فشار زاید‌الوصف بر اقتصاد چین می‌گردد. امروز چین به لحاظ مصرف زغال‌سنگ بزرگترین منهدم‌کننده محیط

زیست جهان شده است و بیش از هر کشور دیگری به فرستادن دی‌اکسیدکربن به فضای اطراف زمین مشغول است. بنا به ارقام منتشره از طرف وزارت انرژی آمریکا، در سال ۲۰۰۵، چین ۱۹/۶ درصد از کل تولید دی‌اکسیدکربن جهان را تولید نمود و در این سال پس از آمریکا مقام دوم تخریب‌کننده محیط زیست جهانی را کسب کرد. اما امروزه چین مقام اول را از آمریکا گرفته است و قرار است تا سال ۲۰۳۵ میزان دی‌اکسیدکربن تولیدی‌اش به رقم ۳۱/۴ درصد جهان برسد که بسیار نگران‌کننده است.

همه می‌دانند که تا زمانی که چین از اتکاء به زغال‌سنگ برای تأمین انرژی مورد نیازش



محوریت در پهنه سیاست جهانی خواهد بود. لذا آمریکا نیز خود را ناچار از سرمایه‌گذاری بر روی این گونه فناوری‌ها می‌یابد.

اما نیاز شدید چین به انرژی، می‌تواند به سرعت به تنش با آمریکا منجر شود و این موضوع در زمینه نفت بیشتر از دیگر زمینه‌ها رخ می‌نماید. نیاز چین به نفت فزاینده است و این نیاز، چین را ناگزیر خواهد نمود که از جنبه‌های سیاسی و اقتصادی و یا شاید حتی نظامی، خود را در مناطق نفتی جهان درگیر نماید. اما این گونه مناطق مدتهاست که حیط خلوت آمریکائی‌ها تلقی می‌شوند و آمریکا این مناطق را انباره‌های نفتی فراساحلی خود تلقی نموده و در خلال قرن بیستم بر آنان

این موضوع حساس‌اند و به همین دلیل تأکید زیادی بر بکارگیری و توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر همچون انرژی‌های خورشیدی و بادی دارند. امروز چین بزرگترین تولیدکننده توربین‌های بادی و صفحه‌های خورشیدی تولیدکننده انرژی برق در جهان است و در این زمینه تا بدانجا پیش رفته است که محصولات و فناوری‌اش را حتی به آمریکا صادر می‌نماید.

اما تأکید روزافزون بر منابع تجدیدپذیر زمانی به خوبی مؤثر است که اتکاء چین به زغال‌سنگ را به طرز اساسی کاهش دهد. در عین حال تأکید چین بر بهینه نمودن فناوری‌های مربوط به انرژی‌های تجدیدپذیر،

متشابهاً وام اخیر ۲۰ میلیون دلاری چین به صنعت نفت ونزوئلا باعث تقویت هوگو چاوز شده است که مسلماً برای آمریکا خوشایند نیست. روابط نزدیک چین با پرزیدنت عمر البشیر در سودان نیز نمونه دیگری از این گونه تنش‌ها را عرضه می‌دارد. بنا به پیش‌بینی وزارت انرژی آمریکا



در سال ۲۰۳۵ عرضه جهانی نفت ۱۱۰/۶ میلیون بشکه در روز خواهد بود. ظاهراً این رقم کاملاً برای پاسخگویی به تقاضای بازار آن سال کافی است اما بسیاری از کارشناسان نفتی معتقدند که تولید نفت جهانی به این میزان نخواهد رسید. بسیاری معتقدند که پس از سال ۲۰۱۵ میزان تولید نفت جهان روند نزولی خواهد یافت. علاوه بر این مشکل اینست که بیشترین نفتی که برای استخراج در دسترس قرار خواهد گرفت بیش از بیش در مناطق بحران‌خیز جهان خواهد بود. اگر چنین پیش‌بینی‌هایی تحقق یابند آنگاه احتمال یک رویارویی بین آمریکا و چین فزونی می‌یابد. ❖

سلطه‌ای بی‌چون و چرا داشته است. خواهد بود.

چین در حال حاضر بیشترین میزان نفت مورد نیازش را از کشورهای عربستان سعودی، ایران، آنگولا، عمان، سودان، کویت، روسیه، قزاقستان، لیبی و ونزوئلا خریداری می‌نماید و لذا مایل است که قابلیت اتکاء به تأمین نفت از این کشورها را افزایش دهد. چین با رهبران

این کشورها روابطی نزدیک ایجاد کرده و در برخی مواقع به اینگونه کشورها و رهبران‌شان کمک‌های اقتصادی و نظامی چشمگیری نموده است. اینها دقیقاً همان کارهاییست که روزی آمریکا برای کسب نفوذ در این مناطق انجام می‌داد. در بسیاری موارد شرکت‌های دولتی نفتی چینی با شرکت‌های نفتی این کشورها « مشارکت‌های استراتژیک » ایجاد نموده‌اند. در بعضی

چین در سال ۱۹۹۵ روزانه ۳/۴ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کرد که این رقم یک پنجم نفت مصرفی آمریکا (بزرگترین مصرف‌کننده نفت جهان) و دو سوم نفت مصرفی ژاپن (دومین مصرف‌کننده نفت جهان) بود. از آنجائی که چین حدود ۲/۹ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کرد، لذا واردات نفت چین فقط جهت تأمین کسری بالغ بر ۵۰۰ هزار بشکه نفت در روز بود. در حالی که در همان سال آمریکا روزانه ۹/۴ میلیون بشکه نفت وارد می‌کرد. در سال ۲۰۰۹ چین روزانه ۸/۶ میلیون بشکه نفت در روز مصرف کرد و در جایگاه دوم جهانی مصرف‌کنندگان نفت قرار گرفت. آمریکا در این سال ۱۸/۷ میلیون بشکه نفت در روز مصرف کرد. تولید داخلی چین در سال ۲۰۰۹ به ۳/۸ میلیون بشکه در روز رسید و لذا ناگزیر به واردات روزانه ۴/۸ میلیون بشکه نفت در روز بود که این رقم به مراتب از واردات نفت ژاپن بیشتر است. در این سال مصرف نفت چین معادل نیمی از مصرف نفت آمریکا شده بود. در دهه‌های آینده این ارقام و نسبت‌ها تشدید می‌شوند.

بنا به پیش‌بینی وزارت انرژی آمریکا چین در سال ۲۰۳۰ اولین واردکننده نفت جهان خواهد بود و در آن سال روزانه ۱۰/۶ میلیون بشکه نفت وارد خواهد نمود. البته بسیاری کارشناسان این زمان را زودتر از سال ۲۰۳۰ عنوان نموده‌اند. اینکه سال مزبور ملاً چه سالی خواهد بود چندان مهم نیست، اما اینکه چین مسلماً خود را در وضعیت مداخله شدید اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی در مناطق نفتی بیابد از دید ناظران سیاسی، امری بسیار نگران‌کننده است.

اغلب کشورهای تولید و صادرکننده نفت، فاقد نظام‌های با ثبات سیاسی‌اند و تشدید رقابت‌های چین و آمریکا و غرب بر سر منابع محدود نفتی، بی‌ثباتی اینگونه کشورها را دامن زده و امری نگران‌کننده برای مردم مناطق نفتی و بلکه کل جهان